

An Introduction to the Structure and System of Political Jurisprudence Issues

*Sayyed Kazim Sayyed Bagheri*¹

Abstract

System of problems is one of the new topics in knowing the knowledge opening different angles of the raised, non-raised and should-be-raised research issues as well as new horizons before researchers. Since political jurisprudence could be considered as the software of the Islamic political system, it is necessary to address the various aspects of this approach, including the system of problems and its structure, which can play an important role in understanding the system of political jurisprudence and pave the way for up-to-date and non-repetitive researches in it. Based on descriptive-analytical and inductive methods, the article addresses this main question: what is the structure and system of political jurisprudence problems? In the hypothesis, it is emphasized that the structure and system of political jurisprudence problems can be examined in two major areas: the essence of political jurisprudence and its problems such as epistemological identity, principles, foundations, sources, history, methodology and schools of political jurisprudence. In first-grade problems of political jurisprudence, the four dimensions of sovereignty, government, citizens and border/territory are considered, each of which dealing with issues such as concepts and generalities, principles and rules and the problems of that field, an innovative issue that has received less attention so far from researchers.

Keywords: political jurisprudence, system of issues, structure.

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال هفتم، شماره چهاردهم (پاییز و زمستان ۱۳۹۹)
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۶

درآمدی بر ساختار و نظام مسائل فقه سیاسی

سید کاظم سیدباقری^۱

چکیده

نظام مسائل یکی از مباحث جدید در شناخت دانش‌هاست که زوایای گوناگونی از مسائل طرح‌شده، طرح‌نشده و بایسته پژوهش را به روی پژوهشگران می‌گشاید و می‌تواند افق‌های جدیدی را پیش روی جستجوگران دانش ترسیم کند. از آنجاکه فقه سیاسی نرم‌افزار نظام سیاسی اسلام به شمار می‌آید، بایسته است به ابعاد گوناگون این گرایش از جمله نظام مسائل و ساختار آن پرداخته شود که می‌تواند نقشی مهم در فهم منظومه فقه سیاسی و زمینه پژوهش‌های نوآمد و غیرتکراری در آن را فراهم کند. نوشته حاضر بر اساس روش توصیفی - تحلیلی و استقرایی، به این پرسش اصلی می‌پردازد که ساختار و نظام مسائل فقه سیاسی چیست؟ و در فرضیه بر این امر تأکید می‌شود که ساختار و نظام مسائل فقه سیاسی را می‌توان در دو عرصه کلان ماهیت فقه سیاسی و مسائل آن بررسی کرد. در ماهیت، مباحث چندگانه‌ای که نگرش درجه دوم به فقه سیاسی دارند، مورد توجه قرار گرفته است؛ مانند هویت معرفتی، مبادی، مبانی، منابع، تاریخ، روش‌شناسی و مکاتب فقه سیاسی. در مسائل درجه یک فقه سیاسی، ابعاد چهارگانه حاکمیت، حکومت، شهروندان و مرز / سرزمین مورد توجه است که هرکدام به مباحثی مانند مفاهیم و کلیات، اصول و قواعد و مسائل آن حوزه می‌پردازد. این امر تاکنون کمتر مورد توجه پژوهشگران بوده که دلیل بر نوآوری آن است.

واژگان کلیدی: فقه سیاسی، نظام مسائل، ساختار.

مقدمه

یکی از مسائل اساسی در فقه سیاسی به‌ویژه در دوره معاصر و پس از تشکیل نظام جمهوری اسلامی، بحث ساختار و نظام مسائل آن است. این امر می‌تواند به پژوهشگران عرصه‌های گوناگون پژوهشی یاری رساند و عرصه‌های پژوهش‌ناشده در نظام مسائل را برجسته کند و در موارد ضروری، به محققان یادآوری کند کدام بخش از مسائل را بیشتر مورد توجه قرار دهند و کدام مسئله از اهمیتی بیشتر برخوردار است. نظام مسائل پژوهشگران را یاری می‌دهد تا نگاه جامع و مانع به کلیت مسائل فقه سیاسی داشته باشند و اندیشه و دغدغه آنان را به سوی مسائل فراموش‌شده راهبری کند. از دیگر سو این امر به مراکز پژوهشی و مدیران و برنامه‌ریزان عرصه‌های تحقیق یاری می‌دهد تا طرح‌ها و برنامه‌هایی سنجیده‌تر کارآمدتر و جامع‌تر از مسائل پژوهش دریابند.

با نظام مسائل می‌توان به نگرشی همه‌جانبه‌تر از فقه سیاسی دست یافت که دارای ویژگی‌هایی مانند جامع‌نگری، واقع‌گرایی و آینده‌نگری است. لازمه این نگرش فعال و پویا، حرکت بر پایه چشم‌اندازی است که با تکیه بر شناخت وضع موجود و مسائل و عوامل آن می‌توان به تحلیلی بهتر از آن دانش دست یافت. این امر به هویت و ماهیت‌شناسی دانش، وضع موجود آن و چشم‌انداز و آینده آن یاری می‌دهد که می‌توان با پژوهش‌های لازم و درخور، راه رسیدن به کارآمدی آن را هموار کرد. نظام مسائل به ما یاری می‌دهد مرزهای گرایش فقه سیاسی را از دیگر دانش‌ها و گرایش‌های مرتبط با آن شفاف کند و فهم و نگاهی کلان به این گرایش داشته باشیم که می‌تواند به گسترش و توانمندسازی فقه سیاسی بینجامد.

این نوشته بر اساس روش توصیفی - تحلیلی و استقرایی می‌کوشد به ساختار و نظام مسائل فقه سیاسی دست یابد و در فرضیه بر این امر تأکید شده است که ساختار و نظام مسائل فقه سیاسی در دو عرصه کلان ماهیت فقه سیاسی و مسائل آن بررسی شده است. در ماهیت، مباحث درجه دوم فقه سیاسی مانند هویت معرفتی، مبادی، مبانی، منابع، تاریخ، روش‌شناسی و مکاتب فقه سیاسی مورد توجه است و در مسائل فقه سیاسی، ابعاد چهارگانه حاکمیت، حکومت، شهروندان و مرز/

سرزمین مورد توجه قرار گرفته که هرکدام به مباحثی مانند مفاهیم و کلیات، اصول و قواعد و مسائل آن حوزه می‌پردازد. با این روش می‌توان بسیاری از مسائل فقه سیاسی را جاییابی کرد و انبوه مسائل آن را در قالبی درخور دفاع سامان بخشید. ساختار و نظام مسائل فقه سیاسی را می‌توان در ابعاد چهارگانه حاکمیت، حکومت، شهروندان و مرز/سرزمین رصد کرد.

واژه ساختار (structure) برای مشخص نمودن چگونگی به هم پیوستگی یک مجموعه و ناهمگنی آن با دیگر مجموعه‌هاست؛ به بیان دیگر ساختار بیانگر نظم و نسق مجموعه‌ای از اشیا، اجزا و نیروهایی است که به گونه‌ای کنار هم قرار گرفته‌اند که کلی خاص را تشکیل می‌دهند (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۲۱)؛ آن‌چنان‌که در نظام نیز بحث از مجموعه اجزای به هم وابسته است که در راه دستیابی به هدف‌های معینی با هم هماهنگی دارند. به طور کلی نظام مجموعه‌ای واحد و منسجم از اجزاست که به یکدیگر وابسته‌اند، تغییر و دگرگونی هریک از اجزا بر اجزای دیگر اثر می‌گذارد و هر جزء، نقشی تعریف شده برای بقای کل و اجزای دیگر دارد. این ساختار در فقه سیاسی نیز ما را به مجموعه‌ای از مسائل هماهنگ، منسجم، هدفمند و نظام‌وار می‌رساند.

در این نوشته، فقه سیاسی گرایشی از فقه است که با تکیه بر روش اجتهاد، در عرصه اجتماع و سیاست، نحوه ارتباط سیاسی فرد با شهروندان دیگر، پیوند متقابل شهروندان و دولت، ارتباط دولت اسلامی با دیگر دولت‌ها، مسائل نوپدید حکومتی و ارائه الگوهای مطلوب را بررسی می‌کند (ر.ک: سیدباقری، ۱۳۸۸، ص ۳۱).

۱. تمهید نظری

۱-۱. رویکردهای نظری به فقه سیاسی

در خصوص نگرش به فقه، دو رویکرد کلی وجود دارد: رویکرد حداقلی و رویکرد حداکثری. رویکرد حداقلی از یک سو «فقهی بود که برای اداره امور دینی یک فرد یا حداکثر دایره‌های محدودی از زندگی اجتماعی، مثل مسائل مربوط به خانواده و امثال اینها بود» (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۳/۱۴). این نگاه در گذشته، غالب بود که البته بخشی از این امر ناشی از این واقعیت تاریخی بوده است که «فقه شیعه نمی‌خواست جامعه

سیاسی را اداره کند؛ حکومتی در اختیار او نبوده که بخواهد جهات آن حکومت را اداره کند و احکام آن را از کتاب و سنت استنباط نماید» (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۳/۱۴). همین امر و مسائل دیگر موجب شده بود «فقه ما در طول سال‌های متمادی گذشته، بیشتر متوجه بوده به فهم اسلام به عنوان عمل یک فرد، به عنوان وظیفه یک فرد، نه فهم اسلام به عنوان یک نظام اجتماعی» (خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۹/۱۳) و هنوز هم برخی از نگاه‌هایی این‌چنینی حاکم است. این نگاه اصولاً توجهی جامع به امور سیاست و حکومت و تنظیم قدرت ندارد و حتی به مسائل سیاسی نیز نگرشی محدود و کوتاه‌برد دارد: «در میان کتب فقهی شیعه، بسیاری از مباحثی که مربوط به اداره کشور است، مثل مسئله حکومت، مسئله حربه و چیزهایی که ارتباط پیدا می‌کند به کارهای جمعی و داشتن قدرت سیاسی، چند قرن است که جای اینها خالی است. بعضی‌ها از اوایل هم در کتب فقهی شیعه، مورد تعرض قرار نگرفته است؛ مثل همین مسئله حکومت. بعضی‌ها مثل مسئله جهاد که یک مسئله اساسی است در فقه اسلام، چند قرن است که از کتب فقهی استدلالی شیعه به تدریج کنار گذاشته شده است و در اغلب کتب فقهی استدلالی، مورد توجه قرار نگرفته است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۳/۱۴).

امام خمینی که از دیدگاهی متفاوت به فقه و مسائل پیرامون آن می‌نگریست، به این باور که قرن‌ها در حوزه‌های علیمه حاکم شده بود و آن را با تمام وجود حس کرده بود، انتقادهای جدی وارد کرد و تلاش‌های بسیار انجام داد تا از آن گذر شود: «حوزه‌های علمیه هم یک بعدی بود. هی زحمت می‌کشیدند، تحصیل می‌کردند و چه؛ اما وضعش همین بود که تحصیل علوم اسلامی - آن هم در فقه - بیشتر ابوابش تقریباً منسی بود. چند بابش بود که همه فکرها متمرکز شده بود در همان چند بابی که آن وقت متعارف بود و بالاتر از آن، قضیه دخالت در امور سیاسی، در امور کشور بود، عیبی شده بود. این نقشه‌ای بود که تحمیل بر همه ما شده بود؛ وضع چنان شده بود که آخوند، عالم یا مجتهد نمی‌توانست اسم سیاست را ببرد، نمی‌توانست دخالت در امری بکند. می‌گفتند به شما چه ربط دارد؟» (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۳۸ - ۳۷).

سوی دیگر این نگرش حداقلی به فقه و دین می‌تواند در جدایی دین و فقه از امور مربوط به حکومت ریشه داشته باشد که از نوعی سکولاریسم سر در می‌آورد؛

یعنی نگاه فردی می‌تواند به نگرشی سکولاری بینجامد که فقه را از دخالت در امر حکومت بازدارد یا اصولاً آن را ناتوان از تدبیر در این امور بداند.

در مقابل، وقتی از فقه سیاسی سخن می‌گوییم، این پیش‌فرض وجود دارد که در فقه، امور مرتبط با سیاست و تدبیر امور جامعه را می‌توان از آموزه‌های فقهی انتظار داشت. در این تلقی، «سیاست به معنای حقیقی آن عبارت است از مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها در مسیر حیات معقول» (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۴۷)؛ بنابراین می‌توان گفت در این سیاست، هدایتگری اصالت دارد و قدرت در خدمت انسان‌ها و مدیریت آنان است. «سیاست از دیدگاه اسلام عبارت است از مدیریت حیات انسان‌ها؛ چه در حالت فردی و چه در حالت اجتماعی برای وصول به عالی‌ترین هدف‌های مادی و معنوی» (همو، ۱۳۹۲، ص ۲۵۳)؛ بنابراین با توجه به مبانی و روش اجتهاد، می‌توان از دین به‌ویژه فقه انتظار داشت برای بیشتر ساحت‌های زندگی، دارای نقش و حکم باشد که می‌توان از آن به دین یا فقه حداکثری تعبیر کرد. این نگره در کنار شرع، عقل را نیز می‌پذیرد و از بهره‌های آن برای تدبیر امور جامعه یاری می‌گیرد. با این ظرفیت، فقه می‌تواند بار سنگین تدبیر امور جامعه و عرصه‌های فردی و اجتماعی، نظام‌سازی و نظام‌پردازی را بر عهده گیرد و به سوی جامعه خوب راهبری کند؛ هرچند بحث نظام‌سازی در گذشته به‌ندرت مورد توجه بوده و حتی نگاه حاکم بر فقه نیز نگاهی فردی و محدود بوده است: «سابقه فقه سیاسی در شیعه، سابقه عریقی است؛ لیکن یک چیز، جدید است و آن نظام‌سازی بر اساس این فقه است که این را امام بزرگوار ما انجام داد. قبل از ایشان کس دیگری از این ملتقطات فقهی در ابواب مختلف، یک نظام به وجود نیاورده بود. اول کسی که در مقام نظر و در مقام عمل [توأم] یک نظام ایجاد کرد، امام بزرگوار ما بود؛ که مردم‌سالاری دینی را مطرح کرد، مسئله ولایت فقیه را مطرح کرد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۶/۱۷).

امام خمینی بر این باور بود که فقه دارای قوانین و تکالیفی است و «ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریع گشته است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ص ۲۸) و همه ساحت‌های

زندگی را پیش از ولادت تا پس از ممات، احوال فردی و زندگی شخصی، احوال اجتماعی او نیز و زندگی سیاسی، اقتصادی اجتماعی و شئون دیگر او (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱) را شامل می‌شود که طبعاً فقه سیاسی و فقه حکومتی با این نگره، معنادار خواهد بود و نظام مسائل فقه سیاسی می‌تواند برای تعمیق و گسترش آن، یاریگر باشد.

۲- ۱. فقه سیاسی و فقه حکومتی

در تلقی و نگره حداکثری به فقه سیاسی می‌توان به رویکردی به نام فقه حکومتی دست یافت؛ نگرشی که می‌تواند بر کلیت فقه حاکم شود و نوع نگرش و برداشت و روش‌های استنباط از متون را دگرگون کند. «این فقه فقط طهارت و نجاسات و عبادات که نیست؛ فقه اسلامی مشتمل بر جوانبی است که منطبق بر همه جوانب زندگی انسان است؛ فردیاً، اجتماعياً، سیاسیاً، عبادیاً، نظامیاً و اقتصادياً؛ فقه الله الاکبر این است. آن چیزی که زندگی انسان را اداره می‌کند - یعنی ذهن و مغز و دل و جان و آداب زندگی و ارتباطات اجتماعی و ارتباطات سیاسی و وضع معیشتی و ارتباطات خارجی - فقه است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰)؛ بنابراین فقه حکومتی رویکردی حاکم بر فقه می‌شود که آن را به ساحت‌های جدید راهبری می‌کند تا بتواند از پس انبوه مشکلات و دشواری‌های سیاسی - اجتماعی برآید. «فقه ما از طهارت تا دیات باید ناظر به اداره یک کشور، اداره یک جامعه و اداره یک نظام باشد. شما حتی در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماء الحمام فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که این در یک جا از اداره زندگی این جامعه تأثیری خواهد داشت تا برسد به ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و بقیه ابوابی که وجود دارد. بایستی همه اینها را به عنوان جزئی از مجموعه اداره یک کشور استنباط بکنیم» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱).

امام خمینی کسی بود که بیشترین اقدامات را در دگرگونی رویکرد فردی فقه انجام داد و آن را به سوی فقه حکومتی پیش برد و عملاً آن را برای اداره نظام سیاسی - اجتماعی متحول کرد، ایشان باور داشت «حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه است و فقه در تمام زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی و

فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

بنابراین فقه سیاسی فقهی است که راهبر و تنظیم‌گر امور حکومت به معنای محدود سیاسی آن است؛ یعنی امور سیاسی حکومت را در حوزه‌های گوناگون تعامل قدرت با دیگران تنظیم می‌کند؛ اما فقه حکومتی، نگرش و رویکردی است که به همه ساحت‌های حکومت (اعم از سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی...) می‌نگرد و در واقع محیط بر فقه است. در این خوانش، نگاه به فقه از زاویه‌ای است تا به تدبیر و سامان همه امور حکومت اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بپردازد. با این خوانش، فقه حکومتی دایره‌ای گسترده‌تر از فقه سیاسی دارد؛ زیرا فقه سیاسی دارد به همه آنچه به سیاست و سیاست‌ورزی در عرصه جامعه مربوط است، می‌پردازد و فقه حکومتی به همه آنچه حکومت به آن نیاز دارد، اعم از عرصه‌های گوناگون اجتماعی می‌پردازد. با این توصیف، همه مسائل فقه حتی بحث مسائلی که به ظاهر فردی و شخصی به نظر می‌آیند - از آنجاکه با حکومت در ارتباط‌اند - در حوزه فقه حکومتی قرار می‌گیرند؛ بنابراین می‌بایست انسان‌ها به عنوان فردی از افراد حکومت اسلامی و نه به عنوان مکلفی جدا و بریده از اجتماع و حکومت در نظر گرفته شوند. لذا فقه حکومتی نه به عنوان بخشی از فقه، بلکه به معنای نگرش و بینش حاکم بر کل فقه بوده است که مستدعی استنباط‌های فقهی را بر اساس اداره نظام سیاسی به کار گرفته و تمامی ابواب فقه، ناظر به اداره کشور مدنظر قرار گیرد. آنچه فقه حکومتی را از فقه سیاسی متمایز می‌کند، از این قرار است:

اولاً فقه سیاسی به مباحث حکومت اختصاص ندارد و می‌تواند مصادیق غیرحکومتی بسیاری داشته باشد.

ثانیاً فقه سیاسی بخشی از ابواب و مسائل فقه را که به موضوعات سیاسی عنایت دارد، مطالعه و بررسی می‌کند و این در حالی است که در فقه حکومتی، همه مباحث و موضوعات مورد نیاز در جامعه با محوریت حکومت، مورد استنباط قرار می‌گیرند. ثالثاً گرچه فقه حکومتی، گستره‌ای به شمول و توسعه فقه عمومی دارد؛ اما آنچه فقه حکومتی را از فقه رایج متمایز می‌کند، این است که فقه حکومتی به دست‌دادن احکام الهی در همه شئون یک حکومت و نظر به همه احکام فقهی با نگرش

حکومتی و ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در کیفیت مطلوب اداره نظام سیاسی خواهد بود (ایزدهی، ۱۳۸۹، ص ۸۱).

۲. فقه سیاسی، در جهت استقلال

درباره فقه سیاسی دیدگاه‌های متعددی ابراز شده یا می‌توان اظهار داشت. یک دیدگاه نگرش سلبی به فقه سیاسی دارد که اصولاً به انکار فقه سیاسی می‌انجامد که غالباً پای در اندیشه‌های عرفی‌گرا و انگاره جدایی دین از دولت و حکومت دارد. این نگرش‌ها از یک سو می‌تواند به تعطیلی حکومت اسلامی انجامد و گاه نیز می‌تواند از اندیشه‌های متحجرانه و سنگ‌سان سر درآورد که اصولاً فقه را فردی و غیرحکومتی تحلیل می‌کند. نتیجه هردو این نگاه‌ها، محدودیت و ناکارآمدی فقه در عرصه جامعه، سیاست و نظام‌سازی است.

اما دیدگاه حداکثری که به همراهی دین و دولت باور دارد، نگاهی مثبت به فقه سیاسی دارد و اینکه فقه جان و توان آن را دارد تا نظریه‌ای عقلی - عقلایی، کارآمد و هماهنگ با نیازهای سیاسی - اجتماعی زمان و مکان، عرضه کند. در این باور، فقه سیاسی دارای هویتی جمعی و کارکردگراست که وظیفه آن، سامان دادن به زندگی سیاسی - اجتماعی است. با در نظر داشتن ویژگی‌های دانش، فقه سیاسی به عنوان یک مجموعه انسجام‌یافته و هدفمند می‌تواند با توجه به مبانی، اصول و منابع و بهره‌گیری از روش اجتهادی، برای مسائل پیرامون خود حکم مقتضی صادر و آنها را توصیف کند و در فراگردی تدریجی در راستای تغییر رفتارها و نگرش‌های حاکم بر جامعه گام بردارد. این دیدگاه دین و دولت را در کنار یکدیگر می‌بیند و برای تأیید دیدگاه خود، استدلال‌های کلامی، فقهی و عقلی می‌آورد که در جای خود درخور ذکر است. در دیدگاه دوم، می‌توان از دو رویکرد درباره وجوه دانشی یا گرایشی فقه سیاسی سخن به میان آورد:

الف) فقه سیاسی به عنوان گرایش و شاخه‌ای معرفتی از دانش فقه معرفی می‌شود. در این نگره، مبانی، منابع، اصول، قواعد، مسائل و روش همان است که در فقه وجود دارد؛ با این تفاوت که فقه سیاسی به مسائل سیاسی آن می‌پردازد؛ پس فقه سیاسی ذیل شاخه فقه عمومی تعریف می‌شود.

ب) نگره دیگر در این باب بر این باور است که با وجود آنکه فقه سیاسی در برخی امور مانند مبانی با فقه عمومی مشترک است؛ اما با توجه به ضرورت و بایستگی فقه سیاسی و گسترش مسائل آن، این دانش کم‌کم در حال تبدیل شدن به دانشی مستقل است که منابع، قواعد و روش خاص خود را دارد و در گذر زمان، شفافیت بیشتری خواهد یافت؛ برای نمونه این دانش که در قلمرو سیاست و مسائل مربوط به جامعه قرار دارد، بیشتر با عقل و امور عقلایی و عرفی در ارتباط است؛ لذا این منبع بیشترین حضور را در استنباط احکام الهی با توجه به مبانی و قواعد فقه سیاسی دارد. همچنان‌که عرف و سیره عقلا در این دانش نقشی اثرگذار دارند.

در همین راستا - از زاویه‌ای دیگر - فقه سیاسی را می‌توان به منفعل و فعال تقسیم کرد. فقه سیاسی منفعل و واکنشی به آنچه هست، بسنده می‌کند و منتظر رویدادهای جامعه و حکومت می‌ماند تا موضوع و مسئله‌ای خاص شکل گیرد و با توجه به تقاضای جامعه، حکم ویژه آن را صادر کند؛ ولی فقه سیاسی فعال و کنشگر دانشی است که در آن راهبری، نظریه‌ورزی و آینده‌نگری نیز وجود دارد. در این نوع صرفاً به احکام مورد تقاضای جامعه پرداخته نمی‌شود؛ بلکه احکام بسیاری که مربوط به حکومت است؛ ولی در فقه موجود به آن پرداخته نشده نیز مدنظر قرار می‌گیرد و مسائل جدیدی برای علم فقه طرح می‌شود که پاسخ به آنها احکام متفاوت تولید می‌کند. در این نگرش، مسائل مربوط به نظام‌سازی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

۳. بایستگی رصد نظام مسائل فقه سیاسی

برپایی نظام جمهوری اسلامی بر اساس آموزه‌های فقه سیاسی، تجربه‌ای جدید است و حضور در مسند قدرت و نظام سیاسی، آن را با فضاهایی نو، پرسش‌هایی اساسی و نقدهایی جدی روبه‌رو کرده است. نگرش نظام‌مند، نظام‌پرداز و پویای امام خمینی به فقه، آن را به وادی‌های جدید وارد کرد. «ابتکار امام خمینی در دین و فقه‌شناسی نه مانند اخباریون بود که از روزنه زبون تحجر و جمود و ثقبه کم‌نور خمود به آن می‌نگرند و نه مانند سایر اصولیان بود که از تنگنای مباحث الفاظ و اصول عملیه در آن نظر می‌نمایند و نه همتای سایر حکیمان و عارفان بود...؛ بلکه دین‌شناسی او در «فقه اصغر» و «اوسط» و «اکبر» تابع دین‌شناسی امامان معصوم علیهم‌السلام بوده است که آن

ذوات مقدس دین را در همه زوایای غیب و شهودش می‌شناختند و در صدد اجرای همه آن بودند و تنها راه عملی نمودن آن، تأسیس حکومت اسلامی است» (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۲ - ۲۲).

این جریان که به فقه پویا شناخته می‌شود، فقه را از کنج حجره‌ها و بحث‌های صرفاً طلبگی به صحنه سیاست و اعمال قدرت آورد و کوشید با تکیه بر روش منعطف اجتهاد و بهره از آموزه‌های فقهی پاسخ متناسب با زمان و مکان و حکومت به دشواره‌های اجتماعی دهد. امری که از یک سو پای در فقه جواهری داشت و از دیگر سو هرگونه تحجر و جمود فکری را انکار می‌کرد. رهبر این جریان، امام خمینی بود که تأکید داشت: «اجتهاد مصطلح و رایج در حوزه‌های علمیه برای پاسخ‌گویی به نیازهای زمانه، کافی نیست (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۲، ص ۲۹۲).

با این رویکرد، دانش فقه و فقه سیاسی وارد میدان هم‌آوردی با رقیبان شده است؛ امری که به چالاک‌ی، تمرین و ممارست، بازخوانی، نقادی و ارائه توانمندی‌های هرچه بیشتر خود نیاز دارد و تلاش برای بازآفرینی، نوآوری و کارآمدی آن دارای اهمیت است. پس بیش از هر زمان لازم است مسائل و دشواره‌های گوناگون فقه سیاسی و نظریه‌های پیرامون، از زوایا و ساحت‌های مختلف مورد توجه و بررسی قرار گیرند که بخشی از آن را می‌توان در ساختار و نظام مسائل فقه سیاسی پی‌جویی کرد که می‌تواند گامی آغازین در مسیر کارآمدی بیشتر آن باشد. طراحی نظام مسائل همانند طراحی معما و جورچینی است که از کنار هم قرار دادن قطعات متفاوت کامل می‌شود و هرگاه خانه‌ای موجود نباشد، به طور شفاف جای خالی آن آشکار می‌شود؛ بنابراین زمانی که ساختار فقه سیاسی و نظام مسائل آن معرفی می‌شود، به پژوهشگران یادآور می‌شود چه مسئله‌ای بارها پژوهش شده است، چه مسئله‌ای بررسی نشده و باید مورد توجه قرار گیرد، چه مسئله‌ای از اولویت برخوردار است و چه مسئله‌ای چنین نیست؛ بنابراین پردازش به این مسئله، دارای اهمیتی بسیار است.

۴. نظام مسائل و ساختار فقه سیاسی

با آنکه فقه سیاسی در تنظیم امور جامعه اسلامی و مسائل مربوط به قدرت، نقش دارد؛ اما واقعیت آن است که فقه سیاسی هنوز تبدیل به دانشی نشده است که

حضور بیرونی و رسمی داشته باشد و طبعاً ساختار و نظام مسائل معین و مشخص از این دانش وجود ندارد؛ بنابراین این بحث یکی از چالش‌برانگیزترین و وقت‌گیرترین مراحل در ساختار دانش فقه سیاسی است؛ امری که البته می‌تواند به تنظیم و نظم‌بخشی انبوهی از مسائل پراکنده در فقه سیاسی بینجامد تا سرآغازی باشد برای آنکه مسائل گوناگون نظم و نظام و سامان یابند.

برای طراحی ساختار فقه سیاسی می‌توان از منظرهای متفاوت استفاده کرد. در یک ساختار ممکن است مباحث را به مباحث نظری و مباحث عملی تقسیم کرد. منظور از نظری، مباحثی است که حیث نظری داشتند و به عنوان مقدمه استنباط احکام به کار گرفته می‌شوند و منظور از عملی، مباحثی عینی است که نیازمند استنباط هستند. سپس مباحث نظری شامل اموری چون هویت معرفتی، قلمرو، مبادی، مبانی، منابع، تاریخ، روش‌شناسی، مکاتب، اصول، قواعد و نظریه‌های کلان در فقه سیاسی می‌شود و مباحث عملی نیز همه مسائل داخلی و خارجی فقه سیاسی و تعاملات قدرت را در بر می‌گیرد؛ اما مشکل این تقسیم‌بندی آن است که نمی‌توان مرزبندی دقیقی میان مسائل نظری و عملی به وجود آورد و تداخل مسائل پیش می‌آید.

از زاویه‌ای دیگر ممکن است مسائل را به مسائل برون‌فقهی و درون‌فقهی تقسیم کرد. مسائل بخش اول مربوط به فلسفه فقه سیاسی می‌شود و همه مسائل درجه دو را در بر می‌گیرد و مسائل بخش درون‌فقهی، همه مسائلی را شامل می‌شود که به استنباط نیاز دارد و به اصطلاح مسائل درجه یک فقهی به شمار می‌آیند. در همین حیطه ممکن است از زاویه‌ای دیگر این ساختار طرح شود که مسائل تقسیم شوند به مباحث پیشادانشی که همان هویت معرفتی فقه سیاسی و مبادی و مبانی آن را شامل می‌شود و مباحث درون‌دانشی که دربردارنده مسائل فقه سیاسی در چارچوب نظام سنتی و نظام جدید، با جداسازی مسائل داخلی و خارجی فقه آن هم از دیدگاه شیعه و اهل سنت بود. مشکل هردو پیشنهاد آن است که به نظر می‌رسد تفکیک مسائل درون‌فقهی و برون‌فقهی و مسائل سنتی و جدید و مرزبندی میان آنها، دشوار و گاه غیرعلمی است.

اما ساختار و نظام مسائلی که پیشنهاد شده، تلاشی است برای آنکه هم ماهیت و

مسائل هویتی فقه سیاسی را بیان کند که دربردارنده مسائل چندگانه‌ای مانند مبادی، مبانی، منابع، تاریخ، روش‌شناسی و مکاتب فقه سیاسی است و هم مسائل درجه یک فقه سیاسی را در خود دارد که گستره‌هایی مانند حاکمیت، حکومت، مردم و شهروندان و مرز و روابط بین‌المللی دولت اسلامی را شامل می‌شود که طبعاً هرکدام از این محورها، مسائل متعددی را در پی خود می‌آورد.

این پیشنهاد دارای چند ویژگی است:

۱. جامعیت: تلاش شده هم مسائل پیشادانشی و مربوط به فلسفه فقه سیاسی و هم مسائل درون‌دانشی فقه سیاسی را پوشش دهد. این ساختار همه مسائل مربوط به حوزه حاکمیت، حکومت، حقوق شهروندی، مرز و سرزمین و امور مربوط به آنها را در عرصه سیاست داخلی و خارجی در بر دارد. ساختاری که تا حد زیادی، کلیت مسائل مربوط به عرصه سیاست و دولت اعم از مسائل جدید و قدیم فقه سیاسی را پوشش می‌دهد و اندک مسائل باقی‌مانده را می‌توان با تسامح، ذیل هریک از محورها قرار داد.

۲. انعطاف: این ساختار دارای انعطاف است و امکان افزودن مسائل جدید را فراهم می‌کند؛ همچنان‌که مجال برای افزایش مسائل متفاوت دیگر همچنان باز است. این ساختار نه آن‌گونه است که فقط به مشکلات سنتی پردازد و نه آن‌گونه که مسائل جدید را شامل نشود و امکان ورود و اضافه کردن مسائل دیگر نیز در این ساختار وجود دارد.

۳. همخوانی با فقه: این ساختار تا حد زیادی با مسائل و عناوین فقهی که در گستره زمان برای آن مطرح بوده است، همخوانی دارد.

۴. به‌روز بودن: ساختار طراحی شده افزون بر آنکه با دانش فقه هماهنگی دارد، جدا و گسسته از عناوین و سرفصل‌های طرح‌شده در دانش سیاست هم نیست. این امر به نیازسنج و رصدگر دشواره‌های سیاسی یاری می‌دهد تا امور جدید و نوشونده دانش سیاست را در سامانه فقه سیاسی پیگیری کند.

توضیح این نکته لازم است که وظیفه این نوشته، پیشنهاد و عرضه ساختار و نظام مسائل فقه سیاسی و نه توضیح و تحلیل آنهاست. آنچه تاکنون بیان شد، همه مقدمات لازم برای طرح مسئله بود؛ بنابراین از آنجا که عناوین طرح‌شده از وضوح

کافی برخوردار است و برای حفظ روند مسائل و یکپارچگی میان آنها، آنچه در ادامه می‌آید، به دور از توضیح محورهاست و اگر گاهی توضیحی لازم بوده، در پاورقی بیان شده است.

الف) ماهیت فقه سیاسی

۱. هویت معرفتی فقه سیاسی

- ۱ - ۱. مفهوم‌شناسی (فقه سیاسی، فقه حکومتی و...)
- ۲ - ۱. موضوع و متعلق سیاسی
- ۳ - ۱. قلمرو فقه سیاسی
- ۴ - ۱. جایگاه فقه سیاسی در اندیشه سیاسی اسلام
- ۵ - ۱. تمایز فقه سیاسی با سایر فقه‌های مضاف (فقه‌القضا، فقه‌الاداره و...)
- ۶ - ۱. نسبت فقه سیاسی با فقه حکومتی

۲. مبادی فقه سیاسی

- ۱ - ۲. مبادی تصویری: منطقی / کلامی / اصولی
- ۲ - ۲. مبادی تصدیقی: منطقی / کلامی / اصولی

۳. مبانی فقه سیاسی

- ۱ - ۳. مبانی هستی‌شناختی
- ۱ - ۱ - ۳. مبانی خداشناختی
- ۲ - ۱ - ۳. مبانی انسان‌شناختی
- ۲ - ۱ - ۳. مبانی جامعه‌شناختی
- ۲ - ۳. مبانی معرفت‌شناختی
- ۳ - ۳. مبانی ارزش‌شناختی
- ۴ - ۳. مبانی فرجام‌شناختی

۴. منابع فقه سیاسی

- ۱ - ۴. منابع فقه سیاسی شیعه
- ۱ - ۱ - ۴. قرآن
- ۲ - ۱ - ۴. سنت
- ۳ - ۱ - ۴. عقل

- ۴ - ۱ - ۴. اجماع
- ۴ - ۲. منابع فقه سیاسی اهل سنت
- ۴ - ۲ - ۱. قرآن
- ۴ - ۲ - ۲. سنت
- ۴ - ۲ - ۳. عقل
- ۴ - ۲ - ۴. اجماع
- ۴ - ۲ - ۵. قیاس
- ۴ - ۲ - ۶. مصالح مرسله
- ۴ - ۲ - ۷. استحسان
- ۴ - ۲ - ۸. سد ذرایع
۵. تاریخ فقه سیاسی
 - ۵ - ۱. تاریخ فقه سیاسی شیعه
 - ۵ - ۱ - ۱. تاریخ فقه سیاسی زیدیه
 - ۵ - ۱ - ۲. تاریخ فقه سیاسی اسماعیلیه
 - ۵ - ۲. تاریخ فقه سیاسی اهل سنت
 - ۵ - ۲ - ۱. تاریخ فقه سیاسی حنفی
 - ۵ - ۲ - ۲. تاریخ فقه سیاسی مالکی
 - ۵ - ۲ - ۳. تاریخ فقه سیاسی شافعی
 - ۵ - ۲ - ۴. تاریخ فقه سیاسی حنبلی
۶. روش‌شناسی فقه سیاسی
 - ۶ - ۱. روش اجتهاد
 - ۶ - ۲. نسبت‌سنجی اجتهاد با روش‌های جدید فهم متن (هرمنوتیک، گفتمان، جامعه‌شناسی معرفت و...)
۷. مکاتب فقه سیاسی
 - ۷ - ۱. مکاتب فقه سیاسی شیعه
 - ۷ - ۱ - ۱. مکتب بغداد
 - ۷ - ۱ - ۲. مکتب قم

- ۳ - ۱ - ۷. مکتب سامراء
- ۴ - ۱ - ۷. مکتب حله
- ۲ - ۷. مکاتب فقه سیاسی اهل سنت
- ۱ - ۲ - ۷. مکتب حنفی
- ۲ - ۲ - ۷. مکتب مالکی
- ۳ - ۲ - ۷. مکتب شافعی
- ۴ - ۲ - ۷. مکتب حنبلی
- ۵ - ۲ - ۷. سلفی‌های معاصر (اعم از جریان‌های جهادی، تکفیری و...)
- ب. مسائل^۱ فقه سیاسی
۱. فقه حاکمیت سیاسی اسلام
- ۱ - ۱. مفاهیم و کلیات
- ۱ - ۱ - ۱. مشروعیت
- ۲ - ۱ - ۱. قانونیت
- ۳ - ۱ - ۱. مقبولیت
- ۴ - ۱ - ۱. حقانیت
- ۵ - ۱ - ۱. قدرت
- ۶ - ۱ - ۱. استیلا
- ۲ - ۱. اصول و قواعد فقه حاکمیت
- ۱ - ۲ - ۱. بیعت
- ۲ - ۲ - ۱. مصلحت
- ۳ - ۲ - ۱. اصل عدم ولایت
- ۴ - ۲ - ۱. اصل حرمت و کرامت انسان

۱. دو نکته: الف) در مسائل فقه سیاسی صرفاً «تجویز»، منظور نیست؛ بلکه افزون بر آن، «توصیف» نیز مورد نظر است؛ بنابراین بسیاری از مباحث نظریه‌های ولایت‌فقیه یا مسائل بنیادین در حوزه توصیف قرار دارند. ب) منظور از مسائل در اینجا «مسائل کلان» است که درواقع راهبر به سوی انواع مسائل و جزئیات آنهاست که در جای خود ریز می‌شود؛ ورنه هرکدام از این عناوین خود ممکن است یا باید به معنای تخصصی و روش تحقیقی، به «مسئله» تبدیل شوند.

- ۳ - ۱. مسائل فقه حاکمیت
- ۱ - ۳ - ۱. اعمال حاکمیت
- ۲ - ۳ - ۱. قانون و حاکمیت
- ۳ - ۳ - ۱. حق فرمانروایی
- ۴ - ۳ - ۱. فقه سیاسی و نظام‌سازی
- ۵ - ۳ - ۱. فقه سیاسی و تمدن
۲. فقه حکومت اسلامی
- ۱ - ۲. مفاهیم و کلیات
- ۱ - ۱ - ۲. حکومت اسلامی
- ۲ - ۱ - ۲. دولت اسلامی
- ۳ - ۱ - ۲. سلطنت
- ۴ - ۱ - ۲. استخلاف
- ۵ - ۱ - ۲. تغلب
- ۶ - ۱ - ۲. اهل حل و عقد
- ۷ - ۱ - ۲. قضاوت
- ۸ - ۱ - ۲. احکام حکومتی
- ۲ - ۲. اصول و قواعد فقه حکومت اسلامی
- ۱ - ۲ - ۲. اصل عدالت
- ۲ - ۲ - ۲. اصل آزادی
- ۳ - ۲ - ۲. قاعده حفظ نظام
- ۴ - ۲ - ۲. قاعده اهم و مهم
- ۵ - ۲ - ۲. قاعده لاضرر
- ۶ - ۲ - ۲. قاعده درء
- ۷ - ۲ - ۲. قاعده احسان
- ۸ - ۲ - ۲. اصل مساوات
- ۹ - ۲ - ۲. اصل مشورت

- ۱۰- ۲- ۲. تعاون سیاسی
۱۱. حرمت اعانه بر اثم
- ۳- ۲. مسائل مربوط به ایجاد / عدم ایجاد حکومت اسلامی
 - ۱- ۳- ۲. نظریه تعطیل حکومت اسلامی
 - ۱- ۱- ۳- ۲. ادله و مستندات نظریه تعطیل حکومت
 - ۲- ۱- ۳- ۲. نقد و بررسی مستندات نظریه تعطیل حکومت
 - ۲- ۳- ۲. نظریه‌های تشکیل حکومت اسلامی
 - ۱- ۲- ۳- ۲. نظریه ولایت انتصابی عامه فقیهان
 - ۲- ۲- ۳- ۲. نظریه ولایت انتصابی مطلقه فقیهان
 - ۳- ۲- ۳- ۲. نظریه ولایت انتصابی شورای مراجع تقلید
 - ۴- ۲- ۳- ۲. نظریه خلافت مردم با نظارت فقیه
 - ۵- ۲- ۳- ۲. نظریه ولایت انتخابی مقیده فقیه
 - ۶- ۲- ۳- ۲. نظریه ولایت انتخابی اسلامی
 - ۷- ۲- ۳- ۲. نظریه ولایت امت
 - ۸- ۲- ۳- ۲. نظریه مردم‌سالاری دینی
 - ۹- ۲- ۳- ۲. نظریه حربه
 - ۱۰- ۲- ۳- ۲. نظریه وکالت
 - ۱۱- ۲- ۳- ۲. نظریه مشروطه اسلامی
 - ۱۲- ۲- ۳- ۲. نظریه سلطنت مأذون
 - ۱۳- ۲- ۳- ۲. نظریه تقیه
- ۳- ۲- ۲. شرایط حاکم اسلامی
- ۴- ۲- ۲. وظایف حاکم اسلامی
- ۵- ۲- ۲. گستره اختیارات حاکم اسلامی
- ۶- ۲- ۲. اطاعت از حاکم اسلامی
- ۷- ۲- ۲. تمرد از حاکم اسلامی
- ۴- ۲. مسائل حوزه اعمال حکومت اسلامی

- ۱ - ۴ - ۲. ثبوت هلال
- ۲ - ۴ - ۲. جاسوسی و استخبار
- ۳ - ۴ - ۲. اسیر و احکام وی
- ۴ - ۴ - ۲. زندان و احکام آن
- ۵ - ۴ - ۲. شکنجه یا عدم شکنجه زندانی و مخالف
- ۶ - ۴ - ۲. بغات
- ۷ - ۴ - ۲. محاربان
- ۸ - ۴ - ۲. طاغیان
- ۹ - ۴ - ۲. منافقان
- ۱۰ - ۴ - ۲. حقوق اقلیت‌ها (حقوق اقلیت مسلمان، اقلیت غیرمسلمان و...)
- ۱۱ - ۴ - ۲. ارتداد
- ۱۲ - ۴ - ۲. آزادی در دولت اسلامی
- ۱۳ - ۴ - ۲. وجوب حفظ نفوس / اعراض / اموال مسلمانان
- ۵ - ۲. مسائل حوزه نظارت بر حکومت
- ۱ - ۵ - ۲. امر به معروف و نهی از منکر
- ۲ - ۵ - ۲. حسب
- ۳ - ۵ - ۲. حزب سیاسی و نظارت بر قدرت
- ۴ - ۵ - ۲. تفکیک قوا
- ۵ - ۵ - ۲. نظارت بر قوا
- ۶ - ۵ - ۲. نحوه نظارت قوا بر یکدیگر
- ۷ - ۵ - ۲. سازوکارهای نظارتی قوا
- ۸ - ۵ - ۲. ضمانت اجرایی نظارت
- ۶ - ۲. مسائل حوزه گردش کارگزاران
- ۱ - ۶ - ۲. عزل کارگزاران
- ۲ - ۶ - ۲. انتخاب کارگزاران
- ۳ - ۶ - ۲. انتصاب کارگزاران
- ۴ - ۶ - ۲. فرایند گردش کارگزاران

۷-۲. مسائل مالی حکومت اسلامی

۱-۷-۲. احتکار

۲-۷-۲. تسعیر

۲-۷-۲. خمس

۲-۷-۲. زکات

۲-۷-۲. مالیات

۲-۷-۲. انفال

۲-۷-۲. فیه

۲-۷-۲. گنج

۲-۷-۲. اختلاس

۲-۷-۲. جزیه

و...

۳. فقه تکالیف و حقوق شهروندی

۱-۳. کلیات و مفاهیم

۱-۱-۳. چیستی حقوق شهروندی

۲-۱-۳. چیستی تکلیف شهروندی

۲-۳. اصول و قواعد

۱-۲-۳. آزادی

۲-۲-۳. عدالت

۳-۲-۳. نقد و انتقاد

۴-۲-۳. مشورت و رایزنی

۵-۲-۳. نظارت بر قدرت

۶-۲-۳. کرامت انسانی

۷-۲-۳. امنیت

۸-۲-۳. الزام سیاسی

۹-۲-۳. بیعت

۱۰-۲-۳. مشارکت سیاسی

- ۳-۳. مسائل تکالیف شهروندی
- ۱-۳-۳. تکالیف شهروندان در برابر حکومت اسلامی
- ۱-۱-۳. پشتیبانی از حکومت
- ۲-۱-۳. اطاعت از حاکمیت
- ۲-۳-۳. تکالیف حکومت اسلامی در قبال شهروندان
- ۱-۲-۳. حفظ امنیت شهروندان
- ۲-۲-۳. بسترسازی برای دستیابی شهروندان به حقوق خود
- ۳-۲-۳. بسترسازی برای رشد و تعالی شهروندان
- ۳-۳-۳. تکالیف شهروندان در برابر یکدیگر
- ۱-۳-۳. حفظ حرمت و کرامت شهروندان در مقابل یکدیگر
- ۲-۳-۳. تواضع به حق و معروف
- ۳-۳-۳. نهی از گناه و منکر
- ۴-۳. مسائل حقوق شهروندی
- ۱-۴-۳. حقوق متقابل شهروندان و حکومت اسلامی
- ۲-۴-۳. حقوق متقابل شهروندان در برابر یکدیگر
- ۳-۴-۳. حریم خصوصی
- ۴-۴-۳. دادرسی عادلانه
- ۵-۴-۳. حق انتخاب کردن
- ۶-۴-۳. حق انتخاب شدن
۴. فقه مرز و سرزمین
- ۱-۴. کلیات و مفاهیم
- ۱-۱-۴. مرز
- ۲-۱-۴. هویت
- ۳-۱-۴. استقلال
- ۴-۱-۴. وحدت اسلامی
- ۵-۱-۴. جهاد
- ۶-۱-۴. جهاد ابتدایی

- ۷ - ۱ - ۴. جهاد دفاعی
- ۸ - ۱ - ۴. دفاع
- ۹ - ۱ - ۴. امت اسلامی
- ۱۰ - ۱ - ۴. ملت
- ۲ - ۴. اصول و قواعد اندیشه دفاعی
- ۱ - ۲ - ۴. اصل دعوت
- ۲ - ۲ - ۴. اصل آمادگی دفاعی مسلمانان
- ۳ - ۲ - ۴. اصل تألیف قلوب
- ۴ - ۲ - ۴. اصل وفای به تعهدات
- ۵ - ۲ - ۴. اصل نفی سبیل
- ۶ - ۲ - ۴. قاعده مقابله به مثل
- ۷ - ۲ - ۴. اصل انعطاف پذیری
- ۸ - ۲ - ۴. اصل رحمت
- ۹ - ۲ - ۴. اصل قاطعیت
- ۱۰ - ۲ - ۴. اصل تولی و تبری
- ۱۱ - ۲ - ۴. اصل عزت
- ۱۲ - ۲ - ۴. اصل تقیه
- ۳ - ۴. مسائل مرز و سرزمین
- ۱ - ۳ - ۴. دفاع از مستضعف و مظلوم
- ۲ - ۳ - ۴. انواع معاهدات
- ۱ - ۲ - ۳ - ۴. معاهده صلح
- ۲ - ۲ - ۳ - ۴. معاهده ذمه
- ۳ - ۲ - ۳ - ۴. معاهده استیمان
- ۴ - ۲ - ۳ - ۴. معاهده مهاده (آتش بس)
- ۳ - ۳ - ۴. بررسی انواع دار
- ۱ - ۳ - ۴. دارالاسلام
- ۲ - ۳ - ۴. دارالکفر

۳ - ۳ - ۴. دارالصلح

۴ - ۳ - ۴. دارالحرب

۵ - ۳ - ۴. دارالذمه

۶ - ۳ - ۴. دارالعهد

۷ - ۳ - ۴. دارالهدنه

و...

۴ - ۳ - ۴. دیپلماسی و ارتباط با دولت‌های دیگر دول

۵ - ۳ - ۴. مصونیت دیپلماتیک / مصونیت سفیران

نتیجه‌گیری

تنظیم ساختار و نظام مسائل فقه سیاسی برای گسترش نظام‌وار این گرایش و حرکت روبه‌جلوی آن از اهمیتی بالا برخوردار است و این تلاش گامی آغازین در راه تعالی بخشی به آن است. اما از آنجا که در این زمینه کار چندانی انجام نشده است، مسیر ناهموار است و خواهد بود و کار به هم‌فکری و تلاش‌های چندلایه و رایزنی‌های چندگانه نیاز دارد.^۱ در ادامه، بیان چند نکته بایسته است:

با آنکه تلاش شده مسائل با یکدیگر تداخل نداشته باشند؛ اما با توجه به انعطاف و درهم آمیختگی مسائل فقه سیاسی که می‌توان آن را از دیدگاه‌های متفاوت طرح و بررسی کرد، امکان دارد برخی از مسائل تکرار شوند؛ از این رو برای جلوگیری از این امر، وجه غالبی مسائل در نظر گرفته شده است؛ برای نمونه بحث «مصلحت»، هم در اصول و قواعد فقه حکومت بیان می‌شود و هم در اصول و قواعد مربوط به مرز و اندیشه دفاعی؛ ولی از آنجا که قاعده مصلحت در امور داخلی و حکومتی کارایی بیشتری دارد، آن را ذیل این مسائل قرار دادیم.

آنچه ذیل هر کدام از عناوین آمده است، «مسئله» به معنای دقیق روش تحقیقی نیست؛ بلکه بیشتر عناوینی مشیر هستند که ذهن خواننده را به سوی انبوهی از مسائل فقه سیاسی به معنای تخصصی راهبری می‌کنند که خود می‌تواند از آن عنوان

۱. در طراحی این ساختار از مشورت‌ها و هم‌فکری‌های چندتن از استادان از جمله حجج اسلام و آقایان نجف لکزایی، منصور میراحمدی، سیدسجاد ایزدهی، محسن مهاجرنیا و علی شیرخانی استفاده شد است.

برداشت کند؛ و گرنه بیان همه مسائل فقه سیاسی، خود به کتابی مستقل نیاز دارد؛ برای نمونه ذیل هرکدام از «مبانی فقه سیاسی» مسائل گوناگونی می‌توان طرح کرد؛ همچنان‌که در مبانی انسان‌شناختی می‌توان از مبانی چندی مانند اختیار، مکلف بودن، فطرت الهی و لزوم حرکت انسان در جامعه و رشد و تعالی او سخن به میان آورد. این امر در هرکدام از محورها قابل تکثیر است؛ بنابراین پایان هیچ‌یک از محورها بسته نیست و همواره جای برای افزایش مسائل فراهم است که اصولاً بستن این محورها، هم ممکن نیست و هم نامطلوب است.

در اینکه آیا اصول و قواعد جزو مسائل درجه یک یا درجه دوی دانش قرار می‌گیرند، اختلاف است. به نظر می‌رسد بسیاری از اصول و قواعد با آنکه قاعده‌ای عام و قابل تسری به مسائل گوناگون را طرح می‌کنند؛ اما خود می‌توانند در قالب مسئله‌ای مشخص بررسی شوند.

با توجه به آنکه هر مسئله‌ای اصول و قواعد خاص خود را دارد، این امور ذیل هریک از مسائل کلان چهارگانه ذکر شد تا تمایز و شفافیت مرز میان عرصه‌ها برجسته شود.

توجه به این نکته مهم است که برخی از اصول و قواعد سیاسی هستند که بیشتر بهره‌گیری از آنها در حوزه سیاست است؛ مانند نفی سبیل یا اصل تألیف قلوب و برخی دیگر هستند که در فقه و فقه سیاسی مشترک‌اند مثل قاعده‌ی لاضرر یا اصل مصلحت. با این همه تنها بر قواعدی تأکید شد که به ساحتی از مباحث سیاست مرتبط است.

با توجه به نزدیک بودن حوزه معنایی «اصول و قواعد فقهی»، صلاح بر آن شد که این دو در کنار هم قرار گیرند؛ چه بسا قواعدی که به آنها اصل گفته می‌شود و برعکس.

فهرست منابع

۱. آقابخشی، علی و مینو افشاری‌راد (۱۳۷۶). فرهنگ علوم سیاسی. چ ۳، تهران: مرکز مطالعات علمی ایران.
 ۲. ایزدهی، سیدسجاد (تابستان ۱۳۸۹). «برداشتی از دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای پیرامون فقه سیاسی». فصلنامه حکومت/اسلامی، س ۱۹، ش ۲ (پیاپی ۵۶)..
 ۳. جعفری، محمدتقی (۱۳۹۲). حیات معقول. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
 ۴. _____ (۱۳۶۹). حکمت/اصول سیاسی/اسلام. تهران: بنیاد نهج‌البلاغه.
 ۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). آوای توحید. ج ۱، قم: اسراء.
 ۶. خامنه‌ای، سیدعلی. «بیانات در جمع فضلاء حوزه علمیه قم»، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰.
 ۷. _____ . «بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری». ۱۳۹۰/۶/۱۷.
- www.farsi.khamenei.ir/speech-content?id+172260
۸. _____ ، «پرسش و پاسخ در دانشگاه تهران». ۱۳۶۴/۹/۱۳.
 ۹. _____ ، «بیانات در آغاز درس خارج»، ۱۳۷۰/۶/۳۱.
 ۱۰. _____ ، «بیانات سالگرد رحلت امام خمینی»، ۱۳۷۶/۳/۱۴.
 ۱۱. سیدباقری، سیدکاظم (۱۳۸۸). فقه سیاسی شیعه. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 ۱۲. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵). صحیفه/امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۱۳. _____ (۱۳۸۹). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.